

زوال تمدن کاریزی ایران به روایت سفرنامه‌های بیگانه روزگار قاجار

داریوش رحمانیان*

مهدی میرزایی**

چکیده

سفرنامه‌نویسان غربی به‌ویژه در دو قرن اخیر گزارش‌گران بیرونی وضعیتی در ایران بوده‌اند که می‌توان از آن به انحطاط و عقب‌ماندگی تمدنی-فرهنگی تعبیر کرد. وضعیت اقلیمی و جغرافیایی ویژه ایران و خشکی و کم‌آبی و به تبع آن وابستگی شدید تمدن ایرانی به آب و سازه‌های آبی، به‌ویژه کاریز یا قنات، از ویژگی‌ها و پدیده‌هایی بوده که توجه اکثر غربیان را جلب کرده است. در این دوران، که هم‌زمان با شیوع ناامنی و آشفتگی و هرج‌ومرج بوده است، ساخت و نگهداری سازه‌های آبی با موانع و مشکلات فراوان روبه‌رو شد و بسیاری از سازه‌ها، به‌ویژه کاریزها، و شمار فراوانی از آبادی‌ها و زمین‌های کشاورزی رو به نابودی و ویرانی نهاد. سفرنامه‌نویسان بیگانه، به‌مثابه ناظران آگاه و حساس و کنجکاو بیرونی، دقیق‌ترین و مؤثرترین گزارش‌ها را از این روند، و ارتباط متقابل آن با سیر عمومی زوال و انحطاط ایران زمین، برجای گذاشته‌اند. مقاله حاضر بر آن است که تحلیلی منظم و روش‌مند از آن گزارش‌ها ارائه دهد. طبق این اسناد پیشامدهای طبیعی و تاریخی، استبداد و بی‌قانونی و بحران مدیریت، شیوع ظلم و ستم و ناامنی، یورش‌های پی‌درپی ایلات و عشایر داخلی و مرزی، شرایط فرهنگی و معرفتی و اخلاقی، پاره‌ای مسائل مرتبط با سیاست و مناسبات خارجی، از جمله سیاست زمین سوخته و پاره‌ای مشکلات ارضی و مرزی با برخی کشورهای همسایه، و سرانجام آثار و پیامدهای ویران‌گر

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران Rahmanian@ut.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) mehdi_m6441@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۲/۱۸

وقوع جنگ‌های جهانی در قرن بیستم از مهم‌ترین عوامل ویرانی سازه‌های آبی و شمار بسیاری از آبادی‌ها و روستاها و شهرهای ایران بوده‌اند. در این گفتار از این رویداد به «روند زوال و انحطاط تمدن آبی» یا تمدن کاریزی ایران تعبیر می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تمدن کاریزی، ایران، انحطاط، علت‌شناسی انحطاط، سفرنامه‌های بیگانه.

۱. مقدمه

سفرنامه‌های بیگانه (اروپایی، امریکایی، و ...) برای پژوهش در ابعاد گوناگون تاریخ ایران، به‌ویژه مبانی اجتماعی و مسائل تمدنی، از ارزش و اهمیتی ویژه برخوردارند. از این‌رو پژوهش‌گران تاریخ ایران، چه ایرانی و چه انیرانی، از دهه‌ها پیش به این ویژگی توجه کرده و بر پایهٔ چنین سفرنامه‌هایی آثاری درخور توجه و ارزنده پدید آورده‌اند. با این حال بیش‌تر کارهایی که تاکنون، در این زمینه، انجام شده است در حکم گردآوری و دسته‌بندی داده‌های مندرج در سفرنامه‌ها، بیش‌تر رویکرد توصیفی و گزارشی داشته^۱، و پژوهش‌های موردی و مسئله‌محور بر پایهٔ نظریه‌ها، چهارچوب‌های نظری، و روش‌های تحقیق و تفسیر و تحلیل کمی و کیفی کم‌تر صورت گرفته است (← طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۶۵-۲۲۰). این در حالی است که بررسی انبوه داده‌ها و گزارش‌های متنوع سفرنامه‌ها، که گاه با شرح جزئیات و ژرف‌نگری‌های خاص اذهان کنجکاو و پرسش‌گر پاره‌ای از سفرنامه‌نویسان همراه شده و آن‌ها را به منابع بی‌همتایی برای تحقیق در تاریخ ایران، به‌ویژه در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و تمدنی، بدل کرده است، تحلیل‌های نظری و روش‌مند موردی را می‌طلبد. نوشتار حاضر، که پاره‌ای از یک طرح بزرگ درازدامن پیرامون مسئلهٔ آب در فرهنگ و تمدن ایرانی و نقش و جایگاه آب در زندگی و فرهنگ و تمدن ایرانی از نگاه سفرنامه‌نویسان بیگانه [به ویژه غربیان] است، با چنین رویکردی سامان داده شده است و امید است که به نوبهٔ خود بتواند دریچه‌ای نو به پژوهش‌های مربوط به سفرنامه‌ها و تأملات پیرامون علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایران، یا انحطاط‌شناسی ایرانی، بگشاید.

در انحطاط‌شناسی ایرانی مفهوم «استبداد»، و مفاهیم مربوط مثل «بی‌قانونی» و «زورمداری» و ... جایگاهی ویژه و درخور توجه داشته و توجه به آن چنان بوده است که می‌توان مجموع آن‌چه انحطاط‌شناسان ایرانی، قدیم و جدید، پیرامون آثار و عوارض استبداد و نقش و تأثیر آن در انحطاط و عقب‌ماندگی گفته و نوشته‌اند را، با اندکی تسامح، «نظریه یا دیدگاه استبداد عامل انحطاط و عقب‌ماندگی» خطاب کرد (← رحمانیان،

۱۳۸۲: ۳۹۱-۴۱۹). از چند قرن پیش، به‌ویژه از عصر روشن‌گری به بعد، اروپاییان، به علل و انگیزه‌ها و با اهداف گوناگون، پرسش اسباب و عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی شرقیان و آسیاییان را طرح کردند و در این میان تأکید و توجه ویژه‌ای به ایران و عثمانی داشتند. این پرسش‌ها و پاسخ‌های گوناگون که به آن‌ها داده می‌شد، افزون بر آثار و نوشته‌های فلسفی و علمی و حتی ادبی اروپایی - غربی، به انحا و درجات گوناگون در سفرنامه‌هایی که جهان‌گردان، بازرگانان، نمایندگان، سفرای سیاسی، مأموران، و مبلغان مذهبی می‌نوشتند نیز بازتاب می‌یافت. حتی می‌توان گفت که در طرح این‌گونه پرسش‌ها و پاسخ‌دهی به آن‌ها سفرنامه‌ها پیش‌گام بودند و در پیدایش و گسترش نظریه‌های علمی و فلسفی غربیان درباره شرقیان و ایرانیان تأثیر بنیادی و قابل توجهی داشتند. شرق‌شناسی غربی و نگاه و دیدگاه و مفاهیم ویژه سازنده آن، به‌مثابه پدیده‌ای کاملاً مدرن، اساساً ریشه و پیشینه در همین آثار سفرنامه‌ای داشت. نکته این‌که، در انحطاط‌شناسی سفرنامه‌نویسان نیز مفهوم «استبداد» و «دیدگاه استبداد عامل انحطاط و عقب‌ماندگی» جایگاهی ویژه و درخور یافت و با توجه به گفتمان مدرن، که می‌بایست بر اساس هستی‌شناسی ثنوی [دوگانه‌انگار] در برابر غرب یک «دیگری» یا «غیر» ساخته می‌شد، استبداد نیز منتسب به «دیگری» شد و چنین بود که در اپیستم مدرن مفهوم «استبداد شرقی» و مفاهیمی مشابه چون «استبداد آسیایی»، «استبداد ترکی»، «استبداد ایرانی»، و ... بر ساخته شدند.^۲ در بر ساخته شدن این مفاهیم سفرنامه‌ها نقش بسزایی داشتند و نگاه شرق‌شناسانه بر پایه هستی‌شناسی ثنوی در بسیاری از این سفرنامه‌ها وجود دارد. از نظر روش و نظریه تحلیل گفتمان نیز می‌توان چگونگی «ابژه‌شدن» جهان شرقی را در آن‌ها دید و پی گرفت. تعریف شرق به‌مثابه جهان منحط و عقب‌مانده در برابر غرب پیشرفته و آزاد اساس «ایدئولوژی استعمار» را می‌ساخت که رسالت متمدن‌سازی یا غربی‌سازی بقیه جهان را برای خود قائل بود. پیداست که تبیین و ترویج این ایدئولوژی در گرو کاری فکری، فرهنگی، و پژوهشی بود و زمینه رشد و رواج گونه‌ای از شرق‌شناسی را فراهم کرد که از آن به «شرق‌شناسی سیاسی» یا «شرق‌شناسی استعماری» تعبیر می‌شود (← سعید، ۱۳۷۱؛ سعید، ۱۳۸۶؛ حسینی بهشتی، ۱۳۸۶؛ عضدانلو، ۱۳۸۳؛ Said, 1995؛ Said, 2002). چه نزد انحطاط‌شناسان خودی و چه نزد سفرنامه‌نویسان و شرق‌شناسان بیگانه، که از نقش بنیادین استبداد در انحطاط و عقب‌ماندگی ایران و شرق و آسیا سخن می‌گفتند، این نکته مطرح بود که ریشه و علت موجد و مبقی استبداد چیست و چنین بود که نظریه‌های گوناگون

مرتبط با علل و زمینه‌های فرهنگی، تاریخی، روحی و اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و مادی، جغرافیایی، و حتی نژادی و قومی برای رویش، پیدایش، مانایی، و پایداری استبداد مطرح شد. در آن میان نظریه مارکس و انگلس، که به‌عنوان «نظریه شیوه تولید آسیایی» معروف شد، از مهم‌ترین نظریه‌ها بود. درباره‌ی چندوچون این نظریه، و جایگاه آن نزد مارکس و انگلس و پیروان آنان در ادوار بعدی، تحلیل‌های گوناگون وجود دارد و از مناقشه‌برانگیزترین موضوعات مربوط به نظریه تاریخی مارکس است. پیداست که گفتار کوتاه حاضر مجال ورود به این بحث پرمناقشه را ندارد، اما در پیوند با مسئله محوری این گفتار لازم است اشاره شود که در روایت اولیه‌ای که مارکس و انگلس از نظریه وجه تولید آسیایی بر پایه مفهوم «استبداد شرقی»، که از زمان ماکیاولی به بعد در اندیشه سیاسی غربی به‌مثابه یک مسئله تمهید و طرح شده بود، عامل اقلیم و جغرافیا و به سخن دقیق‌تر مسئله خشکی و کم‌آبی جوامع شرقی و آسیایی مورد تأکید قرار گرفته بود. فرض بر این بود که با توجه به کمبود آب و بارندگی در شرق و آسیا زمین به خودی خود بی‌ارزش است و تنها با وجود آب است که ارزش واقعی می‌یابد. نایابی یا کم‌یابی آب، وجود تأسیسات، و شبکه‌های مصنوعی آبیاری و آبرسانی را الزام‌آور می‌سازد و از آن‌جا که ساختن و نگهداری و بهره‌برداری از چنین تأسیساتی از توان و امکانات یک یا چند تن بیرون است و به کار گروهی و صرف توان و امکانات و سرمایه‌های گزاف و کلان نیاز دارد، وجود یک تشکیلات مدیریتی برای آب ناگزیر می‌شود و بر این زمینه دولت، یا به تعبیر دقیق‌تر ویتفولگ دولت هیدرولیک یا آبی (Wittfogel, 1957)^۳، به‌وجود می‌آید. در چنین وضعیتی مالکیت به شکل عمومی و دولتی پدید می‌آید و پایدار می‌ماند و برای پیدایش و رشد مالکیت فردی و خصوصی مجال نمی‌ماند. بر این اساس تفرد نیز رشد نمی‌کند و تنها عرصه‌ای که برای زندگی وجود دارد عرصه عمومی است. این است علت بنیادین پیدایش و پایداری استبداد در جوامع شرقی و آسیایی.

پیش از مارکس و انگلس، متفکرانی چون منتسکیو، آدام اسمیت، هگل، ریچارد جونز، جیمز میل، و ... هر یک به‌گونه‌ای به استبداد شرقی و ربط آن با شرایط اقلیمی و جغرافیایی و وجود تأسیسات آبیاری اشاره کرده بودند و منابع آگاهی همه آنان از اوضاع و احوال شرق و آسیا سفرنامه‌ها بود، چنان‌که برای نمونه گفته‌اند که سیاحت‌نامه ژان شاردن تأثیری بسزا در منتسکیو و نظریه او پیرامون استبداد شرقی - آسیایی داشت.^۴ همچنین سفرنامه فرانسوا برنیه، پزشک مخصوص اورنگ‌زیب، که بر ناامنی شدید مالی و

نبود مالکیت خصوصی زمین و وابستگی ارزش ملک و زمین به آب، به سبب کمبود آب در هند، تأکید کرده بود اثر قابل توجهی بر دیدگاه اولیه مارکس و انگلس پیرامون جوامع آسیایی داشت (گودلیه، ۱۳۵۸؛ دون، ۱۳۶۸؛ نعمانی، ۱۳۵۸؛ اشرف، ۱۳۵۹؛ ولی، ۱۳۸۰؛ اشرف، ۱۳۴۶؛ العطاس، ۱۳۷۷؛ ولی، ۱۳۷۵؛ وارگا، ۱۳۴۸؛ هاشمی، ۱۳۷۴؛ Bernier, 1996). چنین تأکیدی درباره ایران در سفرنامه‌های روزگار قاجار نیز به‌وفور دیده می‌شود. نمونه‌هایی که در ذیل این مقدمه از سفرنامه‌ها نقل می‌کنیم نشان می‌دهند که سفرنامه‌ها در شکل‌گیری چنین نظریه‌هایی تا چه اندازه تأثیر داشته است و چگونه زمینه‌ساز پیدایش تلقی ویژه شرق‌شناسان، متفکران، و جامعه‌شناسان غربی از تمدن و دولت شرقی و به ویژه ایرانی به‌عنوان «تمدن و دولت آبی» گردید و به تبع آن چه تأثیراتی در علت‌شناسی زوال و انحطاط ایران و شرق، بر پایه نظریه‌ها و ملاحظات مربوط به خشکی و کم‌آبی، برجای نهاده‌اند. مثلاً، «آب ثروت ایران است» (بایندر، ۱۳۷۰: ۶۵)، «اگر باران نبارد همه چیز در ایران نابود است» (لندور، ۱۳۸۸: ۶۷)، «بر اثر خشکی و کم‌آبی کشاورزی در ایران به احداث قنات‌ها و بندها و دیگر تأسیسات مصنوعی آبیاری نیاز مبرم دارد و بدون آن کاملاً ناممکن است» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۳۲-۱۳۳، ۱۷۵)، «در ایران زندگی به چندوچون و طرز نگه‌داری از قنات‌ها بستگی تام دارد و هنگامی که قنات تازه‌ای احداث و آب جاری شود در آن محل دهکده‌ای برپا می‌شود و اگر مجرای آن مسدود شود آن دهکده ویران خواهد شد» (دیولافوا، ۱۳۸۵: ۴۸؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۴۳؛ موریه، ۱۳۸۶: ۲۰۰/۲؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۳۴۵)، «معمولاً قنات تازه احداث‌شده باعث پیدایش ده می‌شود و نه بالعکس» (هدین، ۱۳۸۱: ۱۸۴)، «به سبب کمبود شدید آب در ایران قدر و ارزش آن به گونه‌ای چشم‌گیر در شعر و ادب ایرانی بازتاب یافته است» (بیشوب، ۱۳۷۵: ۵۷-۵۸). در پاره‌ای از سفرنامه‌ها به این نکته اشاره می‌شود که خرید و فروش ملک و زمین در ایران بر اساس اندازه سهم آب آن انجام می‌شود (فریزر، ۱۳۶۴: ۲۵۹؛ بنجامین، ۱۳۶۳: ۱۶۶، ۴۶۸). از این دست اشارات در بیش‌تر سفرنامه‌ها وجود دارد، اما در پاره‌ای موارد پای قیاس با اروپا نیز در میان می‌آید و یا به ارتباط کم‌آبی و ضرورت احداث شبکه‌های مصنوعی آبیاری با نظام ارباب-رعیتی و استبداد اشاره می‌شود. برای نمونه نیکتین اشاره می‌کند:

آب در ایران پایه و شالوده کشاورزی است و اهمیت آن در جاهایی که زمین‌ها با قنات آبیاری می‌شوند بیش‌تر محسوس می‌گردد. کشاورز ایرانی با توجه به این‌که قنات متعلق به ارباب است هرگز نمی‌تواند از او جدا شود (فریزر، ۱۳۵۶: ۴۵).

اشاره گوبینو نیز بسیار دقیق و درخور توجه است: «ملک‌التجار تهران در بیرون شهر باغی با چندین هزار مترمربع برپا کرد که زمین آن را به بهای پنجاه تومان یا پانصد فرانک خریداری کرده است. حال این‌که اگر کسی بخواهد در پاریس چنین باغی بسازد تنها برای زمین آن می‌بایستی پنج میلیون فرانک بپردازد.» گوبینو، پس از این مقایسه، بر این نکته تأکید می‌کند که در فرانسه و بیش‌تر خاک اروپا آب مانند هوا برای همه رایگان است، زیرا فراوان و بی‌هزینه است، اما در ایران برعکس است و به همین سبب مخارج اصلی احداث باغ در تهران احداث قنات و تأمین آب بود نه خرید زمین (گوبینو، ۱۳۸۵: ۸۶-۸۷).

در سفرنامه‌ها گاه به سوءاستفاده‌های متفذان محلی و حکومتی از تأسیسات آبیاری به نفع زمین‌ها و کشت‌زارهای خود و نیز به بهره‌گیری از آب به مثابه یک حربه برای اعمال قدرت بر مردم و ساکت‌نگه‌داشتن آنان اشاره‌هایی جالب و درخور توجه وجود دارد. برای نمونه مکبن‌روز می‌گوید:

بزرگ‌ترین حربه در دست خوانین بختیاری، درست مانند مالکین عمده ایران در دیگر جاها، همان قنات‌ها و کانال‌های آب‌رسانی است و پاره‌ای اوقات ممکن است که در پی انحراف مسیر رودخانه یک قطعه زمین حاصل‌خیز به کلی خشک و بایر شود (۱۳۷۳: ۱۱۳).

چنان‌که ویلسون می‌گوید: «بر اثر ویرانی سد کرخه زمین‌ها و کشت‌زارهای پیرامون آن، که بسیار حاصل‌خیزند، متروک و معطل مانده‌اند» (۱۳۶۳: ۱۲۲). یاکوب پولاک از بی‌توجهی ارباب قدرت و متفذان به دستورها و قوانین مربوط به نگهداری قنات‌ها و طرز بهره‌گیری از آن‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید:

در کنار قنات‌ها میله‌ای عمیق‌تر حفر می‌کنند یا با کشیدن مجرای مستقیم آب قنات را به سوی زمین‌های خود می‌برند. بر اثر چنین رفتاری کشت‌زارهای روستاییان می‌خشکد و از میان می‌رود و آنان به ناچار مهاجرت می‌کنند و ترک خانه و دیار می‌گویند (۱۳۶۸: ۳۴۷).

داستان مهاجرت‌های گسترده و بی‌درپی روستاییان ایران روزگار قاجار، به ویژه اواخر عصر ناصری و آستانه مشروطه، که بر اثر خشک‌سالی و ظلم و ستم حکام و خوانین محلی صورت می‌گرفت، حدیث مکرری است که افزون‌بر پاره‌ای منابع داخلی در بسیاری از سفرنامه‌ها نیز بازتاب یافته است (دروویل، ۱۳۶۵: ۴۶-۴۷؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۴۲؛ بایندر، ۱۳۷۰: ۶۵؛ گوبینو، ۱۳۸۵: ۴۶-۴۷؛ فشاهی، ۱۳۶۰: ۱۶۵-۱۸۷). شمار زیادی از نیروی کار ایران در مقطع یادشده به سرزمین‌ها و کشورهای پیرامون، به ویژه قفقاز و منطقه اران و شروان، می‌رفتند. از آن میان بخش مهمی جذب کارخانه‌ها و چاه‌های نفت باکو شدند که به

نوبه خود تأثیر مهمی در انقلاب مشروطیت ایران داشت (شاگری، ۱۳۸۴: ۱۱۳ به بعد؛ آدمیت، ۱۳۵۵: ۱۴۶-۱۴۷؛ آدمیت ۱۳۶۳: ۱۴-۱۵؛ فشاهی، ۱۳۶۰: ۳۴۲-۳۴۷).

البته ناگفته نماند، در پاره‌ای مواقع، مصلحانی چون امیرکبیر، سپهسالار، و امین‌الدوله برای اصلاح وضعیت کشاورزان و روستاییان و جلوگیری از تعدیات و تجاوزات شاهزادگان و حکام محلی اقداماتی می‌کردند. از جمله در عصر ناصری به دستور شاه و حکومت مرکزی صندوقی برای عرایض و شکایات رعایا در بیش‌تر شهرهای کشور نصب شده بود، اما چنان‌که در پاره‌ای از سفرنامه‌های بیگانه نیز انعکاس یافته است آن صندوق عملاً معطل و بلااستفاده باقی مانده بود چراکه توده مردم از ترس متنفذان محلی جرئت نزدیک شدن به آن را نداشتند (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۲۰). در عین حال، به‌جز حکام و ارباب قدرت، خود رعایا نیز حقوق یک‌دیگر را پاس نمی‌داشتند و درگیری‌های شخصی یا گروهی بر سر آب و حقابه امری شایع و معمول بود. گزارش‌های متعددی از این‌گونه درگیری‌ها، که گاه میان اهالی یک روستا با روستا یا روستاهای مجاور درمی‌گرفت، در سفرنامه‌ها درج شده است (بیشوب، ۱۳۷۵: ۵۸؛ دمورگان، ۱۳۳۵: ۴۰؛ موریه، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۸۴؛ فوروکاوا، ۱۳۸۹: ۹۴؛ گروته، ۱۳۶۹: ۴۷-۴۸).

از این‌رو در بیش‌تر سفرنامه‌ها اشاراتی به مسائل حقوقی و اداری شبکه‌ها و تأسیسات آبیاری در روستاها و شهرها و همچنین نحوه مدیریت و تقسیم آب برای مصارف بهداشتی و آشامیدنی و آبیاری وجود دارد. توصیف شغل «میراب» و نحوه تقسیم آب توسط «فنجان»^۶ [نوعی ساعت آبی برای اندازه‌گیری زمان استفاده هر یک از کشت‌زارها از آب رودخانه یا قنات] در بیش‌تر سفرنامه‌ها جایی را به خود اختصاص داده است (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۷۵؛ دوبد، ۱۳۷۱: ۸۷؛ نیکتین، ۱۳۵۶: ۴۵؛ مامونتوف، ۱۳۶۳: ۲۹۴؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۲۵۹؛ جکسن، ۱۳۶۹: ۵۹-۶۰). بعضاً در وصف شغل میراب به این نکته اشاره شده که میراب مأموری منصوب از سوی مردم است و در آغاز فصل بهار رعایا و روستاییان وی را از میان خود انتخاب می‌کنند (خانیکوف، ۱۳۷۵: ۱۸۱). با این حال در مواردی اشاره شده است که میراب انتخاب‌شده از سوی اهالی بایستی به تأیید دیوان نیز برسد؛ چراکه آب [آب‌های روان] از اموال و دارایی‌های سلطنتی است (دوبد، ۱۳۷۱: ۸۷). در مواردی نیز اشاره می‌شود که میراب‌ها مستقیماً از سوی دولت تعیین می‌شوند (وولفسن، ۱۳۰۹: ۴۸-۴۹) و گاه با اخذ رشوه در تقسیم آب ناعادلانه عمل می‌کنند و در جاهایی که میراب نباشد وظایف او بر عهده کدخدای ده است (بیشوب، ۱۳۷۵: ۵۹؛ دالمانی، ۱۳۷۸: ۲/ ۷۱۷).

مهم‌ترین و بزرگ‌ترین وظیفه میراب‌ها مدیریت کردن و نگاه‌داری قنات‌هاست (همان: ۱/۱۳۳) و از آن‌جا که آبیاری در ایران نوبتی بود و آب این‌گونه در اختیار زارع قرار می‌گرفت، نیاز حتمی به شغل میراب وجود داشت:

در جاهایی از ایران، مثل اطراف مشهد، به سبب کمبود آب کشاورزی محدودیت‌های جدی وجود دارد و روستاییان به ناچار به طور نوبتی در نوبت‌های سالانه زمین‌های خود را کشت می‌کنند (رایس، ۱۳۶۶: ۲۴۳-۲۴۴).

چنان‌که می‌بینیم گزارش‌ها حاکی است که شغل حساس و مهمی چون میراب آزاد و مستقل نبوده و در وضعیتی مشابه رؤسای اصناف در شهرها قرار داشته است. به دیگر سخن، همان‌گونه که نبود اصناف مستقل از وجوه بارز تفاوت نظام اجتماعی و شهرنشینی ایرانی - اسلامی - شرقی با جامعه مدنی غربی تلقی شده، نبود یا ضعف زمین‌دار و کشاورز مستقل از شاه و حکومت نیز از قدیم‌الایام مورد توجه سفرنامه‌نویسان اروپایی قرار گرفته است.^۷ پاره‌ای سفرنامه‌ها به این نکته اشاره دارند که قنات‌ها عمدتاً مالکان خصوصی و گاه مالکان عمومی و گروهی غیر دولتی دارند، اما مالکیت آب‌های روان [رودخانه‌ها، نهرها، و چشمه‌ها] از آن دولت و سلطنت است: «کشاورزان هر محل برای بهره‌گیری از این‌گونه آب‌ها می‌بایست مبلغ معینی حقا به دولت بپردازند» (وولفسن، ۱۳۰۹: ۴۹)؛

شاهان ایران در گذشته مالکیت بعضی از این آب‌های روان را به نزدیکان خود بخشیده‌اند و این امر به‌ویژه درباره آب‌های منطقه پیرامون پایتخت صادق است. به همین سبب کشاورز ایرانی برای به زیر کشت بردن زمین خود بایستی آب را از مالکان بخرد (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۷۰).

گفتنی است شکل مالکیت قنات، خصوصی، اشتراکی، یا عمومی، که در سفرنامه‌ها به‌وفور به آن اشاره شده است از نظر پاره‌ای پژوهش‌گران جزو موارد نقض مفهوم یا نظریه شیوه تولید آسیایی و مسئله دولتی‌بودن مالکیت است.^۸ فریزر از احترام مالکیت قنات و قوانین آن در ایران سخن می‌گوید، با این حال اشاره می‌کند که این قوانین، با وضعیت متزلزلی که قانون و حکومت و امنیت در ایران دارد، نادیده گرفته و پامال می‌شوند (۱۳۶۴: ۱۶۳، ۱۶۹). در روزگار قاجار و پس از قرن‌ها هرج و مرج و ویرانی ناشی از یورش‌های مکرر اقوام بیگانه و یا وقوع بی‌درپی جنگ‌های داخلی و شیوع بی‌قانونی و ناامنی، تمدنی که بر پایه قنات‌ها و مبتنی بر نظام حقوقی مخصوص خود شکل گرفته بود رو به زوال می‌رفت و سفرنامه‌نویسان بیگانه بهترین گزارش‌گران این زوال و انحطاط

بودند. آنان در جای‌جای ایران زمین آثار و نشانه‌هایی از آبادی و رونق روزگاران پیشین ایران و تمدن کاریزی آن می‌بینند که عمدتاً به شکل روستاهای ویران و متروک و قنات‌های مسدود و فروریخته در دشت‌ها و بیابان‌های ایران برجای مانده‌اند. چنان‌چه چنین نمونه‌هایی از سفرنامه‌های بیگانه، با روش تحلیل محتوا، استخراج و گردآوری و تنظیم شوند، می‌توان، بر مبنای آن‌ها، به علت‌شناسی زوال و انحطاط تاریخی ایران زمین پرداخت و منحنی فراز و فرود تمدن ایرانی را با منحنی رونق و زوال کاریزها یا قنات‌ها ترسیم کرد. بر پایه همین رویکرد در ادامه مقاله نمونه‌هایی از اشارات مکرر سفرنامه‌ها به زوال و ویرانی قنات‌ها و به تبع آن روستاها و آبادی‌های ایران را می‌آوریم. بارون دودب با اشاره به کوچکی «تشان» کنونی می‌گوید:

اما بقایای خانه‌ها، بازارها، ارگ‌ها، و گرمابه‌های پراکنده و درخت‌های کهن سال آن‌جا نشان از آن دارد که این‌جا در ایام حکومت اتابکان لر بزرگ شهری وسیع و زیبا بوده است (۱۳۷۱: ۲۱۴).

مک‌گرگور از تعداد فراوان بقایای قنات‌های متروک پیرامون ابرقو سخن می‌گوید که روزگاری جهت آبیاری زمین‌های کشاورزی آن مناطق استفاده می‌شده است (۱۳۶۶: ۱/ ۶۳). اولیویه با اشاره به این‌که بلوکات اصفهان از حاصل‌خیزترین ممالک ایران است، از خرابی و ویرانی دهات آن‌جا که روزگاری موجب ثروت بودند گزارش می‌دهد (۱۳۷۱: ۱۲۲). سایکس می‌گوید: «زمین‌های پیرامون کوچک‌دان بسیار سرسبز و خرم بود و نشاط فوق‌العاده‌ای در بیننده پدید می‌آورد»، اما تأسف می‌خورد که خاک بدین حاصل‌خیزی و آب به این فراوانی درست بهره‌برداری نمی‌شود، حال آن‌که بنا به گفته یکی از معمرین محل در گذشته بیش از دویست قنات در این جلگه دایر بوده است (سایکس، ۱۳۳۶: ۱۷۳). کنت دوسرسی با اشاره به کاریزهای اطراف مورچه‌خورت و اصفهان و زوال و انحطاط آن‌جا می‌گوید: «بیش‌تر این قنات‌ها امروز در حال ویرانی است. در این‌جا آدمی متوجه می‌شود که به چه علت زمانی شهر اصفهان بیش از یک میلیون تن جمعیت داشته است» (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۷۶-۱۷۷).

مکبن‌روز با اشاره به آثار باستانی و قنات و کانال‌های سنگی ویران برجای مانده در گرمسیرات بختیاری می‌گوید: «این‌ها نشان‌گر درجه آبادی و رونق و پرجمعیتی این مناطق در گذشته‌های دور هستند» (۱۳۷۳: ۴۱). لایارد از شکوه و عظمت برجای مانده از روزگاران گذشته در اصفهان به شگفت آمده است که در باغ‌های بزرگ، خیابان‌های

مشجر و فواره‌ها و کاریزها که اکنون شماری از آن‌ها ویران شده است، نمود و انعکاس دارد (۱۳۷۶: ۷۰).

ژوبر ضمن شرح چگونگی قنات‌های ایران و بزرگی و درازی و پهنای کانال‌های آن‌ها و شیوه حفر و ساختشان تأکید می‌کند که: «هم‌اکنون در حال ریزش و ویرانی هستند» (۱۳۴۷: ۱۹۱). بارون دوید در ادامه از آبادی‌های مخروطی پرشمار بر سر راه شوشتر می‌گوید (۱۳۷۱: ۳۳۲). راولینسون درباره منطقه لور می‌گوید: «در حال حاضر صحرای لور لم‌پزرع و بدون آب است، ولی آثار کانال‌های قدیمی ... نشان‌گر آن است که این منطقه زمانی آباد بوده است» (۱۳۶۲: ۷۷). جکسن می‌گوید: «از قنات‌های شگفت‌انگیزی در اردستان، که اصطخری به آن‌ها اشاره کرده، هنوز آثاری به چشم می‌خورد» (۱۳۶۹: ۴۵۹). در ادامه دکتر ویلز می‌گوید:

در ایران تعداد قنات‌های فروریخته و متروک و ازکارافتاده به مراتب بیش‌تر از قنات‌های آباد و آماده‌به‌کار است. این نوع قنات‌ها اغلب به صورت لانه جوجه‌تیغی درآمد یا مبدل به لانه شغال‌های بیابان گشته است (۱۳۶۸: ۱۷۳).

همو در جای دیگر می‌نویسد:

در فواصل بین کرمانشاه تا اصفهان آنچه بیش از هر چیز در این رهگذر طویل ما را تحت تأثیر قرار می‌داد مشاهده مداوم قنات‌های خراب و به قول محلی‌ها کور شده و ازکارافتاده بود (همان: ۱۷۱).

سون هدین نیز از قنات‌های ویران و فروریخته پیرامون ورامین گزارش می‌دهد و می‌گوید:

علت این‌که ورامین اکنون به دهکده‌ای بی‌اهمیت تبدیل شده بیش از هر چیز مربوط است به سقوط کلی در سطح مملکت و حکومت فلاکت‌بارش، اما مسامحه در آبیاری و تنبلی مردم نیز در زمره دیگر عوامل موثر این زوال بوده است (۱۳۸۱: ۱۶۹، ۱۷۶).

جیمز موریه با اشاره به کمبود آب پیرامون شیراز و تأثیر آن در رکود کشاورزی و عاطل و باطل ماندن خاک حاصل‌خیز آن منطقه می‌گوید: «در این‌جا وضع اندوه‌انگیز کشوری را نشان می‌دهد که همه موهبت‌های طبیعی در سایه حکومت ستم‌کارش ناسودمند شده است» (۱۳۸۶: ۱۱۶/۲). اولیویه گزارش می‌دهد: «انقلابات داخلی که از استیلای افغانه به این سو در ایران پدید آمد باعث کم‌شدن جمعیت و خرابی املاک و زمین‌ها و انباشته‌شدن مجاری قنات‌ها و بریده‌شدن بندها و نه‌رها گردید و به همین سبب

امروزه به اندازه یک ربع آن‌چه در روزگاران گذشته در ایران کشت می‌شد نیست». طبق گزارش او در آن روزگار به سبب کمبود آب و ویرانی شبکه‌های آبیاری از مجموع خاک قابل کشاورزی ایران فقط حدود یک بیستم کشت می‌شد (الیوبه، ۱۳۷۱: ۱۲۹-۱۳۱، ۱۷۵-۱۷۶). به باور او راه ترقی و تعالی ایران ساخت قنات‌ها، بندها، و دیگر تأسیسات آبیاری است که به زیادشدن آب و به تبع آن به آبادی و رونق و افزایش جمعیت خواهد انجامید؛ اما او خاطر نشان می‌سازد که:

این اصلاحات صورت‌پذیر نمی‌گردد مگر سلطنت به دست سلاطین عاقل و دانشمند افتد. ارباب شریعت و مذهب مانند مذاهب قدیمی ایران مردم را به زراعت و برومندی و کسب و ازدیاد حیوانات و اشجار و نباتات امر نماید. به این معنی که این فقرات را از واجبات شریعت شمارد (همان: ۱۳۲).

اوژن فلاندن نیز می‌گوید: «نامساعدتی زمین، کم‌آبی، مسامحه، و تغافل مردم دست‌به‌یکی کرده و به جای پیشرفت، ایران را رو به زوال و انحطاط می‌برد» (۱۳۵۶: ۲۶۸). او با اشاره به حاصل‌خیزی و آبادی قدیم دشت مرو دشت که آن را ناشی از وجود بند امیر و گواهی بر شایستگی و بزرگی شاهان قدیم ایران می‌داند، می‌نویسد:

اگر امروز ایران را ویران می‌بینید در اثر بی‌علاقگی است. به جای این‌که بر آبادانی‌اش افزوده ایران را سربلند دارند پای خود را به گلویش گذاشته سخت می‌فشرند و تا می‌شود بر فلاکتش می‌افزایند (همان: ۴۰۸).

درباره مرو دشت لرد کرزن نیز گزارش درخور تأمل ذیل را ارائه می‌دهد:

سرزمین مرو دشت دشت هموار پهناوری است. مجاری آبیاری ... از هر سو دیده می‌شود و همواره موجب آبادانی آن منطقه بوده است. هر چند که انحطاط ایران جدید در این جا هم به‌وجه بارزی نمودار است، زیرا که در موقع مسافرت لورن که فقط دو قرن پیش بود این منطقه بالغ بر ۸۱۰ آبادی داشت این رقم در حال حاضر (۱۸۹۰ م) به ۵۰ قریه رسیده است. کار آبیاری در آن حوالی به اندازه‌ای محل بی‌اعتنایی است که بعضی نقاط آن دشت را آب گرفته و زمین به صورت باتلاق و مرداب درآمده است (۱۳۸۰: ۱۱۲/۲).

گوبینو نیز به پرشماربودن کانال‌های آبیاری در جلگه مرو دشت و این‌که شماری از آن‌ها امروز خراب شده‌اند اشاره دارد (۱۳۸۵: ۱۷۵-۱۷۶). اورسل یکی از علل عمده و بنیادی رکود و تنزل کشاورزی در ایران را وسعت بی‌انتهای زمین‌های سلطنتی، املاک رجال بزرگ، و گسترش روزافزون موقوفات دانسته است (اورسل، ۱۳۸۲: ۳۱۱)؛ او نیز اوضاع

کنونی را با عظمت و آبادی ایران باستان، که قنات‌های خشکیده کهنی را گواهی بر درستی آن می‌داند، مقایسه می‌کند. نکته قابل تأمل، علت‌شناسی او از این زوال است.

اهمال و بی‌توجهی جبری مسلمانان و همه چیز را قدری و ناشی از مشیت الهی دانستن و غفلت امیران و سلاطین که همه کوشش و تلاش آنان صرف حفظ موقعیت و دفاع از تاج و تخت خود در قبال رقیبان شده تدریجاً منجر به ویرانی و نابودی روش‌های قدیمی آبیاری گردیده است. سدهایی که سابقاً آب زیادی برای حاصل‌خیزی زمین پهناور در خود ذخیره می‌کردند همه رو به ویرانی گذاشته‌اند بی‌آن‌که کسی در فکر تعمیر یا محافظت آنها باشد (همان: ۳۰۶).

کلود آنه نیز پیوند انحطاط عمومی ایران و زوال و ویرانی قنات‌ها و شبکه‌های آبیاری را چنین ترسیم کرده است:

سیستم آبرسانی ایران قدیم بسیار جالب و نسبت به زمان خود بسیار پیشرفته بوده است ... اما این مسئله با انحطاط ایرانیان همگام شد و کانال‌های قدیم همراه با انحطاط ایرانی به دلایل مختلف تاریخی ویران شد و از بین رفت و کسی هم دیگر آنها را بازسازی نکرد (آنه، ۱۳۷۰: ۲۰۷-۲۰۸).

لیدی شیل نیز اشاره می‌کند:

اگرچه در حال حاضر بیش‌تر جاهای ایران قنات دارند اما به علت وجود حکومت‌های نالایق و وقوع جنگ‌های مختلف و پی‌درپی بیش‌تر آنها رو به خرابی نهاده و دیگر قابل استفاده نیستند (۱۳۶۸: ۵۰).

پاره‌ای از سفرنامه‌نویسان یکی از علل عمده ویرانی قنات‌ها و شبکه‌های آبیاری و متروک شدن آبادی‌ها را شیوع ناامنی ناشی از تهاجم و غارت‌گری پاره‌ای از نیروهای ایلات و عشایر محلی و بومی عنوان کرده‌اند و به این نکته اشاره می‌کنند که دولت مرکزی نیز توان مقابله با این وضعیت و آرام کردن آنها را ندارد. بارون دوبد از آبادی‌های پرشمار دشت‌های فریدن و چهارمحال و حاصل‌خیزی خاک آن‌جا در روزگاران پیشین سخن می‌گوید و اشاره می‌کند: «به سبب بی‌توجهی دولت، و عدم توانایی در جلوگیری از مشرب غارت‌گری بختیاری‌ها، آبادی‌ها تا حد زیادی ویران گشته و ساکنان آن به فقر مبتلا شده‌اند» (۱۳۷۱: ۳۰۳). خانیکوف نیز گزارش می‌دهد که کمبود امنیت ناشی از هجوم دائمی ترکمن‌ها در طول پنجاه تا شصت سال دشت‌های پوشیده از تپه ماهور و بسیار مستعد کشاورزی منطقه میامی را به بیابانی غم‌انگیز تبدیل کرده است حال آن‌که در

گذشته در این منطقه آبادی‌های بسیار وجود داشته است (۱۳۷۵: ۹۴). هم او از تأثیر یورش‌های مکرر بلوچ‌ها، در کنار خشکی و کم‌آبی، بر اندک‌شماربودن دهکده‌های میان راه کرمان و یزد سخن می‌گوید (همان: ۲۱۵). مک‌گرگور نیز علت زوال و ویرانی منطقه پیرامون سرخس را، به‌رغم استعداد خاک آن، یورش‌های پی‌درپی ترکمن‌ها می‌داند (۱۳۶۸: ۳۷/۲).

جدای از آن، بلایای طبیعی مثل زلزله، تغییر مسیر رودها، سیل، خشک‌سالی، و قحطی نیز از علل مهم زوال و ویرانی قنات‌های ایران بود و در نبود حکومت‌های لایق، که توانایی مدیریت بحران و علاج داشته باشند، اثرات عمیق‌تر و دیرپاتری نیز برجای می‌نهاد (کتابی، ۱۳۸۳؛ مجلد، ۱۳۸۶؛ اوکازاکی، ۱۳۶۵). برای نمونه لایارد از ویرانی هویزه بر اثر تغییر مسیر کرخه و شکست سد هویزه در ۱۸۳۷ م گزارش می‌دهد و می‌گوید:

... کانال‌ها و نهرهای پر آبی که تا آن موقع در گوشه و کنار جریان داشت یکباره از آب خالی و زمین‌های آباد و حاصل‌خیز شهر هویزه بایر و بلااستفاده شده و شهر تبدیل به ویرانه گردیده است (۱۳۷۶: ۲۴۱).

ویلسن نیز از تأثیر خرابی سد کرخه بر رکود کشاورزی منطقه سخن می‌گوید و اشاره می‌کند که اگر سد محکمی روی کرخه ساخته شود پنجاه هزار جریب زمین زیر کشت می‌رود و مقدار هنگفتی گندم، برنج، ذرت، و ... به‌دست می‌آید (۱۳۶۳: ۱۲۲). او تأکید می‌کند که اگر به ساخت بند و قنات و کانال‌های آبیاری در منطقه کرخه توجه شود از زمین‌های بسیار حاصل‌خیز آن‌جا عواید سرشاری به‌دست خواهد آمد؛ اما می‌گوید: «اجرای نقشه‌های عمرانی مستلزم درست‌کاری و پاک‌دامنی است که در ایران نایاب است و حکم کیمیا دارد» (همان: ۱۷۸-۱۷۹). درواقع نزد ویلسن، اورسل، و امثال آن‌ها علل انحطاط ایرانیان، که در ویرانی قنات‌ها و شبکه‌های آبیاری و تنزل و رکود کشاورزی نمود تام و تمام یافته است، جنبه روحی و اخلاقی و فکری و فرهنگی و عقیدتی دارد. دروویل نیز به بلای بی‌آبی و خشک‌سالی که دامن‌گیر کشور شده و ایران را همراه با قنات‌های آن رو به ویرانی برده است سخن می‌گوید (۱۳۶۵: ۴). گاه نیز به عوامل برون‌ی و سیاست خارجی قدیم و جدید نیز به‌مثابه علل و عوامل ویرانی قنات‌ها و شبکه‌های آبیاری برخی مناطق ایران، به‌ویژه مناطق مرزی، اشاره شده است. برای نمونه جیمز موریه به‌درستی به سیاست زمین سوخته اشاره می‌کند که دولت‌های ایران از عصر باستان در برابر یورش‌های دشمنان خارجی پیش می‌گرفتند. یکی از

جنبه‌های سیاست زمین سوخته ویران‌سازی چاه‌ها، قنات‌ها، و دیگر شبکه‌های آبیاری بود تا دشمن نتواند از آن‌ها برای رفع مایحتاج غذایی و ... خود بهره‌برداری کند (موریه، ۱۳۸۶: ۲/ ۲۰۱؛ ← رئیس‌نیا، ۱۳۷۸؛ ایناستراتنسیف، ۱۳۸۴). از نظر مناسبات خارجی در روزگار قاجار نیز می‌توان به مشکلات مرزی ایران با روسیه در منطقه خلیج حسینقلی در ناحیه رود اترک و مشکلات مرزی با افغانستان بر سر آب هیرمند اشاره کرد که به ویرانی شبکه‌های آبیاری و رکود کشاورزی در آن مناطق انجامید (← رخشانی، ۱۳۸۵؛ فخاری، ۱۳۷۱؛ رئیس طوسی، ۱۳۸۵؛ رئیس طوسی، ۱۳۷۶؛ زند، ۱۳۳۵-۱۳۳۸). مثلاً، ساخت و سازهای روس‌ها روی رود اترک از ۱۸۸۲ م به بعد موجب محروم شدن ساکنان ناحیه خلیج حسینقلی از آب و ناممکن شدن کشاورزی شد (بیت، ۱۳۶۵: ۲۴۳) که بارها شکایت رعایای آن منطقه را در پی داشت و حتی تا روزگار رضاشاه نیز حل و فصل نشد و همچنان تداوم یافت (← طاهر احمدی، ۱۳۷۴؛ طاهر احمدی، ۱۳۸۴). در خاطرات اوکانر نیز اشاراتی به اثرات مناقشات ایران و افغانستان بر سر آب هیرمند بر وضعیت آبیاری آن منطقه وجود دارد (۱۳۷۶: ۳۳). در نهایت بایستی به اثرات وخیم جنگ‌های جهانی بر وضعیت قنات‌ها و شبکه‌های آبیاری ایران اشاره کرد. میلسپو درباره اثرات جنگ جهانی اول می‌نویسد:

در اثنای جنگ جهانی اول به علت خرابی‌های وارد شده و خسارت‌های جنگ، اغلب روستاهای ایران و قنات‌هایش ویران گردید و هم‌اکنون کم‌تر روستای مملکت را بدون آثار خرابی جنگ می‌توان مشاهده نمود. بعضی از روستاها به کلی با خاک یکسان شدند ... (۱۳۵۶: ۲۲۲).

۲. نتیجه‌گیری

چنان‌که دیدیم سفرنامه‌های بیگانه منابع بسیار ارزشمندی برای تحقیق در تاریخ اجتماعی ایران‌اند و به‌ویژه درباره وضعیت شبکه‌های آبیاری، مخصوصاً قنات‌ها، و جایگاه و اثرشان در نظام زمین‌داری و اوضاع کشاورزی ایران گزارش‌های بسیار ارزنده و درخور توجهی دارند. توجه ویژه آن‌ها به جایگاه آب و آبیاری در پیدایش و پایداری تمدن ایرانی بسیار چشم‌گیر بوده و در پیدایش نظریه‌های علمی دانشمندان و فلاسفه و متفکران غربی قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی تأثیری بنیادی داشته است. همچنین گزارش‌های آنان از زوال و ویرانی قنات‌ها و شبکه‌های آبیاری ایران و تأثیر و تأثر متقابل آن با انحطاط

عمومی کشور می‌تواند ما را در فهم هرچه بهتر و دقیق‌تر علل و عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی ایران یاری دهد.

در مجموع علل و عوامل ویرانی قنات‌ها و شبکه‌های آبیاری ایران، به گزارش سفرنامه‌نویسان بیگانه، عبارت بود از: پیشامدهای تاریخی مثل یورش‌های خارجی و جنگ‌های داخلی، شیوع ناامنی و هرج و مرج ناشی از یورش‌های پی‌درپی قبایل و عشایر داخلی، قهر طبیعت و بلایای طبیعی از قبیل سیل و زلزله و خشک‌سالی، خودخواهی بزرگان و متنفذان محلی و بی‌لیاقتی شاهان و فرمان‌روایان و ضعف و بی‌تدبیری حکومت مرکزی، کاهلی و تنبلی عمومی مردم که عمدتاً ناشی از غلبه تفکر جبری و قضا و قدری و ضعف‌های اخلاقی و روحی توده مردم و حکام و فرمان‌روایانشان تلقی می‌شد، وسعت املاک و زمین‌های سلطنتی، بی‌قانونی و بی‌قاعدگی و ظلم و ستم نهفته در نظام ارباب‌رعیتی، و سرانجام تأثیرات سیاست و مناسبات خارجی در عصر جدید.

پی‌نوشت

۱. برای مطالعه بیشتر تر ← انصافیور، ۱۳۷۸؛ جوادی، ۱۳۸۲؛ جوادی، ۱۳۷۸؛ جوانبخت، ۱۳۸۱؛ دانش‌پژوه، ۱۳۸۰؛ شوستر والسر، ۱۳۶۴؛ شیبانی، ۱۳۸۴؛ فاروقی، ۱۳۶۱؛ قریب، ۱۳۷۷؛ نوریخس، ۱۳۷۰.
۲. درباره مفهوم استبداد شرقی و تاریخچه آن ← رحمانیان، ۱۳۸۲: ۳۹۱-۴۱۹؛ آبراهامیان، ۱۳۷۶: ۱-۵۵؛ موقن، ۱۳۷۳.
۳. برای اطلاعات بیشتر تر ← ناجی، ۱۳۵۲.
۴. درباره تأثیر شاردن بر متسکیو ← بارنز و بکر، ۱۳۵۴؛ فریر، ۱۳۸۴؛ کرویس، ۱۳۸۰.
۵. برای نمونه به اسناد زیر که در سازمان اسناد کتابخانه ملی ایران قرار دارد ← «شکایت مشهدی حسین کرمی تبعه انگلیس از میرزا علی‌اصغر میراب بر سر تقسیم آب»، ۱۳۳۴؛ «لزوم اعزام یک نفر قزاق جهت نظارت بر حسن اجرای حکم مربوط به آب‌رسانی به اراضی اقبال‌الدوله در دعوی سالار جنگ علیه اقبال‌الدوله»، ۱۳۳۳؛ «رسیدگی به اختلافات مستر جردن و ارباب جمشید در خصوص آب خریداری مستر جردن از قنات صفرآباد و مبارک‌آباد تهران»، ۱۳۱۴؛ «دعای مالی اتباع ایران نسبت به اتباع انگلیس، شکایت از کارمند شاهنشاهی در مورد آب قنات بهجت‌آباد»، ۱۳۰۳؛ «قطع شدن آب ایتیمی سفارت فرانسه از قنات مبارک‌آباد به واسطه اختلاف ارباب جمشید با مشهدی کاظم فروشنده قنات»، ۱۳۲۹.
۶. ← ملک و صفی‌نژاد، ۱۳۴۹؛ صفی‌نژاد، ۱۳۵۹؛ پاپلی یزدی و لباف خانیکی، ۱۳۷۷.
۷. درباره نبود کشاورز و اشرافیت مستقل در ایران از نگاه سفرنامه‌ها ← طباطبایی، ۱۳۸۰.

۲۰-۱۶۵. دربارهٔ نبود اصناف مستقل در ایران و قیاس شهرنشینی ایرانی - اسلامی - شرقی با غربی ← اشرف، ۱۳۵۹؛ اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸؛ اشرف، ۱۳۵۳؛ اشرف، ۱۳۷۵؛ فلور، ۱۳۶۶؛ شیخلی، ۱۳۶۲.

۸. شواهد و مدارک فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد دیدگاه‌ها و داوری‌های غربیان، و به‌ویژه سفرنامه‌نویسان، دربارهٔ مسئلهٔ مالکیت در ایران و اسلام، اگرچه مبتنی بر پاره‌ای شواهد عینی است، نه جامعیت دارد، نه بدون نقص و ایراد است، و نه از لحاظ نظری و فقه اسلامی قابل تأیید است. برای اطلاعات بیش‌تر در این زمینه ← مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲. مسألهٔ قنات و چگونگی مالکیت آن در ارتباط با نظریه‌هایی چون شیوهٔ تولید آسیایی و تأثیر آن در رد و یا تأیید آن نظریه‌ها در پاره‌ای از آثار پژوهشی مربوط به مسئلهٔ آب و کشاورزی و مالکیت ارضی در ایران مورد اشاره قرار گرفته است. برای اطلاعات بیش‌تر ← سیف، ۱۳۸۰؛ کرجی، ۱۳۴۵؛ خنجی، ۱۳۵۸؛ نعمانی، ۱۳۵۸؛ Mazaheri, 1973؛ کرجی، ۱۳۵۹.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۶). *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، ترجمهٔ سهیلا ترابی فارسانی، تهران: شیرازه.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*، ج ۱، تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳). *فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: پیام.
- آنه، کلود (۱۳۷۰). *گل‌های سرخ اصفهان*، ترجمهٔ فضل‌الله جلوه، تهران: روایت.
- «دعوی مالی اتباع ایران نسبت به اتباع انگلیس، شکایت از کارمند شاهنشاهی در مورد آب قنات بهجت‌آباد» (۱۳۰۳). ۲۰ صفحه، ش ۳۶۰/۲۲۱، محل در آرشیو ۱۶۴۱۶/۲۱ آو ۱.
- «رسیدگی به اختلافات مستر جردن و ارباب جمشید در خصوص آب خریداری مستر جردن از قنات صفرآباد و مبارک‌آباد تهران» (۱۳۱۴). ۲۶ صفحه، ش ۳۶۰/۲۶۳۴، محل در آرشیو: ۵۳۸ب/۵ آو ۱.
- «شکایت مشهدی حسین کرمی تبعهٔ انگلیس از میرزا علی اصغر میراب بر سر تقسیم آب» (۱۳۳۴). ۵ صفحه، ش ۳۶۰/۶۱۱۵، محل در آرشیو: ۲۳۴۱ آو ۱.
- «قطع شدن آب اتباعی سفارت فرانسه از قنات مبارک‌آباد به واسطهٔ اختلاف ارباب جمشید با مشهدی کاظم فروشندهٔ قنات» (۱۳۲۹). ۹ صفحه، ش ۳۶۰/۹۰۹۵، محل در آرشیو: ۸۲۲ج/۵ آو ۱.
- «لزوم اعزام یک نفر قزاق جهت نظارت بر حسن اجرای حکم مربوط به آب‌رسانی به اراضی اقبال‌الدوله در دعوی سالار جنگ علیه اقبال‌الدوله» (۱۳۳۳). ۶ صفحه، ش ۳۶۰/۲۲۸۸، محل در آرشیو: ۴۳۲ب/۴ آو ۱.
- اشرف، احمد (۱۳۴۶). «نظام فتودالی یا نظام آسیایی»، *جهان نو*، س ۲۲، ش ۵-۷.
- اشرف، احمد (۱۳۵۳). «ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دورهٔ اسلامی»، *نامهٔ علوم اجتماعی*، ش ۴.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دورهٔ قاجاریه*، تهران: زمینه.
- اشرف، احمد (۱۳۷۵). «نظام صنفی، جامعهٔ مدنی و دموکراسی در ایران»، *گفت‌وگو*، ش ۱۴.

- اشرف، احمد و علی بنوعزیزی (۱۳۸۸). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
- انصافپور، غلامرضا (۱۳۷۸). *ایران و ایرانی به تحقیق در صد سفرنامه خارجی*، تهران: زوار.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران*، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اوکازاکی، شوکو (۱۳۶۵). «قحطی بزرگ سال ۱۲۸۸ ق در ایران»، ترجمه هاشم رجبزاده، آینه، س ۱۲، ش ۱-۳.
- اوکانر، ویلیام فردریک (۱۳۷۶). *از مشروطه تا جنگ جهانی اول، خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس*، ترجمه حسن زنگنه، تهران: شیرازه.
- اولیویه، گیوم آتوان (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه، تاریخ اجتماعی، اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*، ترجمه محمدطاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا وهرام، تهران: اطلاعات.
- ایناسترانتسیف، کانستانتین (۱۳۸۴). *تحقیقاتی درباره ساسانیان*، ترجمه کاظم کاظمزاده، تهران: علمی و فرهنگی.
- بارنز، هری المر و جان بکر (۱۳۵۴). *تاریخ اندیشه اجتماعی از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید*، ترجمه و اقتباس جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، تهران: امیرکبیر.
- بایندر، هنری (۱۳۷۰). *سفرنامه هنری بایندر*، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران: فرهنگسرا (یساولی).
- بروگش، هاینریش کارل (۱۳۷۴). *در سرزمین آفتاب*، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- بنجامین، سمیوئل گرین ویلر (۱۳۶۳). *ایران و ایرانیان، عصر ناصرالدین شاه*، ترجمه محمدحسین کردبچه، تهران: جاویدان.
- بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵). *از بیستون تا زردکوه بختیاری*، ترجمه مهراب امیری، تهران: سهند (آنزان).
- پاپلی یزدی، محمدحسین و مجید لباف خانیکی (۱۳۷۷). «واحد تقسیم آب در نظام‌های آبیاری سستی (فنجان)»، *تحقیقات جغرافیایی*، ش ۴۹ و ۵۰.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۳۸). *سفرنامه پولاک، ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- جکسن، آبراهام والتین ویلیامز (۱۳۶۹). *سفرنامه جکسن، ایران در گذشته و حال*، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، خوارزمی: تهران.
- جوادی، حسن (۱۳۷۸). *ایران از دیده سیاحان اروپایی*، تهران: بوته.
- جوادی، حسن (۱۳۸۲). *ایران از نگاه سیاحان*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جوانبخت، مهرداد (۱۳۷۹). *ایرانی از نگاه انیرانی*، اصفهان: آموزه.
- جوانبخت، مهرداد (۱۳۸۱). *از نگاه ایرانی، کنکاشی در سفرنامه‌های ایرانیان از قاجار تا زمان حاضر*، اصفهان: آموزه.
- حسینی بهشتی، علی‌رضا (۱۳۸۶). *حقیقت‌گویی به قدرت، یادنامه ادوارد سعید*، مجموعه خطابه‌ها و مقاله‌های همایش بزرگ‌داشت پروفیسور ادوارد سعید (۲۲ و ۲۳ آذر ۱۳۸۳)، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

۷۲ زوال تمدن کاریزی ایران به روایت سفرنامه‌های بیگانه ...

- خانیکوف، نیکلای ولادیمیروویچ (۱۳۷۵). *سفرنامه خانیکوف*، ترجمه اقدس یغمایی و ابوالقاسم بی‌گناه، مشهد: آستان قدس رضوی.
- خنجی، محمدعلی (۱۳۵۸). *رساله‌ای در بررسی تاریخ ماد و منشا نظریه دیاکونف*، تهران: طهوری.
- دالمانی، هنری رنه (۱۳۷۸). *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه غلامرضا سمیعی، ۲ جلد، تهران: طاووس.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۸۰). *سفرنامه ... تا پخته شود خامی*، ۲ جلد، تهران: ثالث و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵). *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتمادمقدم، تهران: شباویز.
- دمورگان، ژاک (۱۳۳۵). *سفرنامه دمورگان*، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: طهوری.
- دوبد، کلمنت اوگاستس (۱۳۷۱). *سفرنامه لرستان و خوزستان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دوسرسی، ادوارد کنت (۱۳۶۲). *ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰ - ۱۲۵۶ (۱۲۵۵ ق)*، ترجمه احسان اشراقی، تهران: نشر دانشگاهی.
- دون، استفن پ. (۱۳۶۸). *سقوط و ظهور شیوه تولید آسیایی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- دیولافوا، ژان (۱۳۸۵). *ایران کلده و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)، با تجدید نظر کامل بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲). *سفرنامه راولینسون، گذر از ذهاب به خوزستان*، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
- رایس، کلارا کولیور (۱۳۶۶). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۲). *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین*، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.
- رخشانی، محمدتقی (۱۳۸۵). *مرزبندی‌های سیستان در تاریخ معاصر ایران*، قاجار و پهلوی، زاهدان: تفتان.
- رئیس طوسی، رضا (۱۳۷۶). «استراتژی سرزمین‌های سوخته: سیستان و نخستین گام‌های نفوذ استعمار»، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۲.
- رئیس طوسی، رضا (۱۳۸۵). *سرزمین سوخته دیپلماسی بریتانیا در سیستان*، تهران: گام نو.
- رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۷۸). *آذربایجان در سیر تاریخ ایران*، ۳ جلد، تهران: مینا.
- زند، فریدون (۱۳۳۵-۱۳۳۸). «مسئله آب هیرمند»، *نشریه وزارت امور خارجه*، دوره دوم، ش ۵۶.
- ژوبر، آمده امیلین پروب (۱۳۴۷). *مسافرت در ارمنستان و ایران: به انضمام جزوه‌ای درباره گیلان و مازندران*، ترجمه علیقلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- سایکس، پرسی مولزورث (۱۳۳۶). *سفرنامه ژنرال سیررسی سایکس*، یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- سعید، ادوارد (۱۳۷۱). *شرق‌شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۶). *شرق‌شناسی*، ترجمه لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر.

- سیف، احمد (۱۳۸۰). *استبداد، مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران*، تهران: رسانش.
- شاگری، خسرو (۱۳۸۴). *پیشینه‌های اقتصادی - اجتماعی جنبش مشروطیت و انکشاف سوسیال دموکراسی در آن عهد*، تهران: اختران.
- شوستر والسر، سیبلا (۱۳۶۴). *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*، ترجمه و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران: امیرکبیر.
- شیبانی، ژان (۱۳۸۴). *سفر اروپاییان به ایران*، ترجمه سیدضیالالدین دهشیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- شیخلی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲). *اصناف در عصر عباسی*، ترجمه هادی علم‌زاده، تهران: ستاد انقلاب فرهنگی مرکز نشر دانشگاهی.
- شیل، مری (۱۳۶۸). *خاطرات لیدی شیل*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۹). *نظام‌های آبیاری سنتی در ایران*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۷۴). *اسناد روابط ایران و شوروی، در دوره رضاشاه ۱۳۰۴-۱۳۱۸* ش، تهران: پژوهشکده اسناد سازمان اسناد ملی ایران.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۸۴). *روابط ایران و شوروی در دوره رضاشاه*، تهران: وزارت امور خارجه.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۰). *تأملی درباره ایران، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، ج ۱، تهران: نگاه معاصر.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۳). *ادوارد سعید*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- العطاس، سیدفرید (۱۳۷۷). «شیوه تولید آسیایی، نظام جهانی سرمایه‌داری و ظهور دولت مدرن در ایران و ترکیه»، ترجمه حمید احمدی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۳۵-۱۳۶ و ۳-۴.
- فاروقی، فؤاد (۱۳۶۱). *سیری در سفرنامه‌ها*، تهران: عطایی.
- فخاری، غلامرضا (۱۳۷۱). *اختلاف دولتین ایران و افغانستان در مورد رود هیرمند*، تهران: وزارت امور خارجه.
- فریر، رونالد (۱۳۸۴). *سفرنامه شاردن: برگزیده و شرح*، ترجمه حسین هژبیران و حسن اسدی، تهران: فرزانه روز.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر*، ترجمه و حواشی منوچهر امیری، تهران: توس.
- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰). *تکوین سرمایه‌داری در ایران*، تهران: گوتنبرگ.
- فلاندن، اوژن (۱۳۵۶). *سفرنامه اوژن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- فلور، ویلم (۱۳۶۶). *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، ۲ جلد، تهران: توس.
- فوروکاوا، نوبیوشی (۱۳۸۴). *سفرنامه فوروکاوا*، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینچی نه‌اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- قریب، شکوه‌عظمی (۱۳۷۷). *روزنه‌ای به تاریخ ایران در سده‌های گذشته*، مجموعه‌ای از نظریات جهان‌گردان، بازرگانان، سفراء و ماجراجویانی که از قرن یازدهم تا هفدهم قدم به ایران گذاشته‌اند، ترجمه ژان قریب، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- کتابی، احمد (۱۳۸۳). *تحطی‌های ایران*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کرجی، ابوبکر محمد بن حاسب (۱۳۴۵). *استخراج آب‌های پنهانی*، ترجمه حسین خدیو، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- کرجی، ابوبکر محمد بن حاسب (۱۳۵۹ ق). *انباط المیاء الخضیه*، حیدرآباد دکن: دائرة المعارف العثمانیه.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ۲ جلد، تهران: علمی و فرهنگی.
- کرویس، دیریک‌وان در (۱۳۸۰). *شاردن و ایران: تحلیلی از اوضاع ایران در قرن هفدهم میلادی*، ترجمه حمزه اخوان تقوی، تهران: فرزانه روز.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۵). *فراسوی دریای خزر*، ترجمه منیژه احدزادگان آهنی و علی آلفونه، تهران: طهوری.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹). *سفرنامه گروته*، ترجمه مجید جلیلود، تهران: نشر مرکز.
- گویینو، ژرف آرتور (۱۳۶۷). *سه سال در آسیا*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: کتاب‌سرا.
- گویینو، ژرف آرتور (۱۳۸۵). *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: نگارستان کتاب.
- گودلیه، موریس (۱۳۵۸). *شیوه تولید آسیایی*، ترجمه ف. امیراختیار، تهران: نسیم.
- لایارد، هنری اوستن (۱۳۷۶). *سفرنامه لایارد، ماجراهای اولیه در ایران ۱۸۴۲ - ۱۸۴۰*، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: آتزان.
- لندور، آرنولد هنری سویچ (۱۳۸۸). *اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و بازرگانی ایران در آستانه مشروطیت «در سرزمین آرزوها»*، ترجمه علی‌اکبر عبدالرشیدی، تهران: اطلاعات.
- مامونتوف، ن. پ. (۱۳۶۳). *بمباران مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۶ هجری قمری، حکومت تزار و محمدعلی شاه*، ترجمه شرف‌الدین قهرمانی، به اهتمام همایون شهیدی، تهران: اشکان.
- مجد، محمدقلی (۱۳۸۶). *تحطی بزرگ*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۲). *زمین در فقه اسلامی*، ۲ جلد، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مکین روز، الیزابت (۱۳۷۳). *با من به سرزمین بختیاری بیایید*، ترجمه و حواشی مه‌راب امیری، تهران: سهند.
- مک‌گرگور، سی. ام. (۱۳۶۶). *شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵*، ترجمه مجید مهدی‌زاده، ج ۱، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- مک‌گرگور، سی. ام. (۱۳۶۸). *شرح سفری به ایالت خراسان و شمال غربی افغانستان در ۱۸۷۵*، ترجمه اسدالله توکلی طبسی، ج ۲، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- ملک، حسین و جواد صفی‌نژاد (۱۳۴۹). *واحد‌های اندازه‌گیری در روستاهای ایران*، تهران: دانشگاه تهران؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- موریه، جیمز (۱۳۸۶). *سفرنامه جیمز موریه*، ترجمه ابولقاسم سری، ۲ جلد، تهران: توس.
- موقن، یدالله (۱۳۷۳). «تاریخچه مفهوم استبداد شرقی»، نگاه نو، ش ۲۳.
- میلسپو، آرتور (۱۳۵۶). *مأموریت امریکایی‌ها در ایران*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: پیام.
- ناجی، مهدی (۱۳۵۲). «پایان تمدن کاریزی در ایران»، سخن، دوره بیست‌ودوم، ش ۹.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸). *تکامل فتودالیسم در ایران*، ج ۱، تهران: خوارزمی.

- نوریخس، مسعود (۱۳۷۰). *با کاروان تاریخ*، تهران: ایران شهر.
- نیکیتین، بازیل (۱۳۵۶). *خاطرات و سفرنامه موسیو ب نیکیتین «قنصل سابق روسیه در ایران»*، ترجمه علی محمد فره‌وشی (مترجم همایون)، تهران: کانون معرفت.
- وارگا، ی. (۱۳۴۸). «وجه تولید آسیایی»، ترجمه حسن ایلخانی، جهان نو، ش ۳.
- ولی، عباس (۱۳۷۵). «تناقض‌های مفهوم شیوه تولید آسیایی»، ترجمه پرویز صداقت، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ش ۱۱۱-۱۱۲.
- ولی، عباس (۱۳۸۰). *ایران پیش از سرمایه‌داری*، ترجمه حسن شمس‌آوری، تهران: نشر مرکز.
- وولفسن، ا. اس. (۱۳۰۹). *ایرانیان در گذشته و حال*، ترجمه میرزا حسین خان انصاری، تهران: مؤسسه خاور.
- ویلز، چارلز جیمز (۱۳۳۸). *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین فراگوزلو، تهران: اقبال.
- ویلسن، آرنولد تالبوت (۱۳۶۳). *سفرنامه ویلسن، تاریخ سیاسی و اجتماعی جنوب غربی ایران*، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: وحید.
- هاشمی، ف. م. (۱۳۷۴). «درباره شیوه تولید آسیایی»، *چیستا*، ش ۱۲۱.
- هدین، سون (۱۳۸۱). *کویرهای ایران*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ییت، چارلز ادوارد (۱۳۶۵). *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت‌الله روشنی زعفرانلو و مهرداد رهبری، تهران: یزدان.

- Bernier, F. (1996). *Travels in the Mogul Empire 1656–1668, A Revised and Improved Edition Based Upon Irving Brocks, Trans. Archibold Constable, New Delhi: Asian Educational Services.*
- Mazaheri, A. (1973). *La Civilization des Eaux Cachees: Traite de Exploitation des Eaux Souterraines [Compose en 1017 A. D. Par Karagi (Mohammad al)]*, Nice: Institutetudes et de Recherches Interethniques et Interculturelles, Etudes Preliminaries.
- Said, E. W. (1995). *Orientalism*, New York: Penguin.
- Said, E. W. (2002). *Criticism and Society*, London and New York: Verso.
- Wittfogel, K. A. (1957). *Oriental Despotism, A Comparative Study of Total Power*, New Heaven: Yale University.